



شهیدی که فرمانده نیروهای عراقی بود!

مرا صدا زد و گفت: «آماده شو تا برای شناسایی به سمت محور برویم». روز قبلش آن جا را دیده و شناسایی کرده بودم؛ اما او برای اطمینان بیش‌تر، بر آن بود تا خود منطقه عملیاتی را پیشاپیش ببیند. یک دستگاه موتور سیکلت ۲۵۰ را آماده کرد و گفت: «برویم». گفتم: «من با این موتور سنگین آشنا نیستم».

مرا صدا زد و گفت: «آماده شو تا برای شناسایی به سمت محور برویم». روز قبلش آن جا را دیده و شناسایی کرده بودم؛ اما او برای اطمینان بیش‌تر، بر آن بود تا خود منطقه عملیاتی را پیشاپیش ببیند. یک دستگاه موتور سیکلت ۲۵۰ را آماده کرد و گفت: «برویم». گفتم: «من با این موتور سنگین آشنا نیستم».

سرویس دفاع مقدس تابناک - 28 دی ماه، سالروز شهادت سرداری از سرداران سرافراز سپاه اسلام است که توانست نام خود را در میان یاران مخلص انقلاب اسلامی به ثبت برساند؛ نام او اسماعیل دقایقی است.

سردار سرلشکر شهید اسماعیل دقایقی که در تیر ماه 1339 در امیدیه به دنیا آمد، در سال 1350 که رژیم پهلوی درصدد اجرای جشن‌های 2500 ساله شاهنشاهی بود، در تحریم و اعتصاب در هنرستان با دیگر دوستان و هم‌زمانش از جمله دکتر محسن رضایی شرکت فعالی داشت. در همان سال با هدف منفجر کردن مجسمه رضاخان - که در خیابان ۲۴ متری اهواز نصب شده بود - به اقدامی شجاعانه دست زد، اما چاشنی مواد منفجره کار نکرد.

در سال ۵۳ دوبار به همراه محسن رضایی و جمعی از دوستان به زندان افتاد که هر بار پس از چند ماه زندان که با شکنجه و عذاب‌های روحی همراه بود، از زندان آزاد شد. همچنین پس از آزادی، از هنرستان اخراج شد.

در همان سال به دانشکده مهندسی کشاورزی رشته آبیاری دانشگاه اهواز راه یافت و پس از اینکه دو سال در این رشته تحصیل کرد، دوباره در سال ۵۵ در کنکور شرکت کرد و در رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد.

دقایقی در سال ۵۷ ازدواج کرد و در نخستین صحبت با همسرش از اینکه تنها به خود و همسرش تعلق ندارد، سخن گفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۸ با یک نسخه از اساسنامه جهاد سازندگی به آغاچاری رفت و به همراه برخی از دوستان، جهاد سازندگی را راه‌اندازی کرد. هنوز چند ماه از فعالیت و تلاش همه جانبه وی در این ارگان نگذشته بود که طی حکمی در اوایل مرداد ۵۸ با تشکیل سپاه پاسداران در این منطقه، به عنوان فرماندهی سپاه آغاچاری مشغول به خدمت شد.

به دنبال آغاز جنگ تحمیلی به عنوان نماینده سپاه در اتاق جنگ لشکر ۹۲ زرهی اهواز حضور یافت و در سازماندهی نیروها و تجهیز آنها تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد.

شهید دقایقی سپس به دلیل لیاقت و شایستگی به سپاه خوزستان دعوت و به عنوان سرپرست دفتر هماهنگی سپاه استان منصوب شد. نماینده سپاه در اتاق جنگ ۹۲ زرهی، فرمانده سپاه سوسنگرد، فرماندار نظامی سوسنگرد، مسئول دفتر هماهنگی سپاه خوزستان، مسئول یگان حفاظت سپاه منطقه یک، فرمانده گردان در عملیات خیبر و فرماندهی تیپ ۹ بدر از جمله مسئولیت‌های این شهید در این مقطع بود.

او پس از عمری جهاد و ایثار در 28 دی ماه 1365 در عملیات کربلای 5 جام شهادت را نوشید و اجر اخلاص و مجاهدت خود را دریافت.

او ارادت خاصی به حضرت فاطمه زهرا (س) داشت

نخستین سخنی که پس از ازدواج با من گفت، این بود که من فقط به شما و خانواده خود تعلق ندارم، بلکه باید همواره در صحنه انقلاب حضور یابم و تلاش کنم. من و اسماعیل هشت سال با هم بودیم، ولی به جرأت بگویم که جمعا تنها یک سال در کنار من و بقیه این سالها در جبهه بود و با تمام عشقی که به امام خمینی و مردم داشت، با دشمن می‌جنگید.

او ارادت خاصی به حضرت فاطمه زهرا (س) داشت و جالب است بدانید وصیتنامه اش را در روز شهادت آن حضرت نوشت و سه سال پس از آن بود که در عملیات کربلای 5 که رمز آن یا فاطمه الزهرا بود به شهادت رسید.

گردان «احرار» را اسماعیل از میان اسیران عراقی تشکیل داد. آنها به رغم آنکه اسیر بودند، با علاقه و اشتیاق در این گردان با ارتشی که خودشان سالها در آن ارتش بودند، می‌جنگیدند و بسیاری از آنها هم به شهادت رسیدند. یکی از عوامل این اخلاص و تحویل روحی برخورد برادرانه و صمیمی اسماعیل با آنها بود. وی با آنان با تواضع و مهربانی برخورد می‌کرد و آنها او را مانند یک برادر دوست داشتند.

راوی: همسر شهید

اسماعیل واقعا شایسته شهادت بود

دکتر محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران، درباره ایشان می‌گوید:

مناسب‌ترین فردی که برای فرماندهی نیروهای بدر که متشکل از نیروهای انقلابی عراقی بود، می‌شناختم، شهید اسماعیل دقایقی بود. اینکه چرا مسئولیت تشکیل این نیروها را به دقایقی دادم، دلایلی داشت که از مهمترین آنها این بود که شهید دقایقی، صبر و شکیبایی بسیاری داشت و نیز اینکه بسیار دوستانه و با ملایمت با دیگران برخورد می‌کرد. دقتی که این شهید در کارهایش و به ویژه در شناسایی افراد داشت نیز از دلایل این انتخاب بود.

شهید دقایقی آنچنان خوب کار کرد که تیپ او به لشکر تبدیل شد. لشکر او یکی از بهترین یگان‌هایی بود که همواره سخت‌ترین عملیات‌ها را در درون خاک عراق انجام می‌داد. او حتی توانست از میان اسرای عراقی نیز گردانی به نام «احرار» تشکیل دهد که با فداکاری و اخلاص در کنار رزمندگان ما در جبهه‌ها با دشمن می‌جنگیدند.

من با شهید دقایقی از مدتها پیش از انقلاب که هر دو در هنرستان شرکت نفت اهواز درس می‌خواندیم آشنا بودم. در جریان مبارزه هم با یکدیگر بودیم. پس از پیروزی انقلاب هم با همدیگر مراوده و ارتباط داشتیم. در شهادت او به لحاظ روحی بسیار ضربه خوردم، ولی آنچه این رنج را در من تبدیل به آرامش کرد، این بود که او به آرزو و هدف و مقصود خود که شهادت بود، رسید؛ مرگی جز شهادت در راه خدا زینده اسماعیل نبود. اسماعیل واقعا شایسته شهادت بود.

اسماعیل عشق

به لشکر بدر مأموریتی داده شد تا در جزیره «صالحیه» واقع در منطقه عملیاتی کربلای 5 به اهداف تعیین شده دست یابد. صبح (۲۸ دی ماه ۱۳۶۵) بود که سردار مرا صدا زد و گفت: «آماده شو تا برای شناسایی به سمت محور برویم».

روز قبلش آن جا را دیده و شناسایی کرده بودم؛ اما او برای اطمینان بیش‌تر، بر آن بود تا خود منطقه عملیاتی را پیشاپیش ببیند. یک دستگاه موتور سیکلت ۲۵۰ را آماده کرد و گفت: «برویم». گفتم: «من با این موتور سنگین آشنا نیستم». وی بدون درنگ، خودش فرمان موتور را به دست گرفت و من هم پشت سرش نشستم و حرکت کردیم. خورشید اوج گرفته بود و اندک اندک به ظهر نزدیک می‌شدیم. در حین حرکت به او می‌گفتم: «دیروز شاهد بمباران هواپیماهای دشمن در پنج ضلعی شلمچه و خسارت‌های وارده به نیروها بودم. شما که به قرارگاه می‌روید، به مسئولین گوشزد کنید تا از این خسارات - که به سبب تراکم زیاد پدید می‌آید - پیشگیری و چاره‌اندیشی کنند».

سخن که به این جا رسید، سر و کله هواپیماهای دشمن پیدا شد. ما بودیم و بمب‌های خوشه‌ای که در کنارمان فرود می‌آمد. در اثر آن من و - شاید - آقا اسماعیل زخمی شدیم. در آن غوغای بمب و صدای مهیب انفجار، سردار پا روی ترمز زد و بنا به توصیه او، هر دو به کانال بتونی دژ شلمچه رفتیم.

هنگامی که در کانال به سمت سنگری در حرکت بودیم، هواپیماها هر چه موشک و راکت داشتند، به ما شلیک نمودند. با انفجار راکتی در کنار کانال، دیواره بتونی آن بر سر ما فرو ریخت. لحظاتی گرد و خاک غلیظی از آن جا برخاست؛ وقتی که فرو نشست، اسماعیل را صدا زدم، اما پاسخی نشنیدم.

راوی: اسماعیل بهمنی

لحظه‌های تلخ

هنگامی که پیکر به خون غلتیده آقا اسماعیل را از کانال در شلمچه بیرون آوردیم و در آمبولانس نهادیم، روزگار جدایی آغاز شد؛ گویی کوهی از درد و اندوه بر شانه‌هایم افتاده بود که حال راه رفتن نداشتم. صدای تیر و خمپاره و راکت و بمباران هواپیماها لحظه‌ای قطع نمی‌شد. من و برادر چوپان از آن منطقه و در واقع گودال قتلگاه بیرون آمدیم تا به قرارگاه خاتم برویم و خبر شهادت سردار را به آنجا اعلام کنیم. به قرارگاه که رسیدیم، با سردار علی شمخانی دیدار کردیم و با درد و دریغ آن واقعه را گزارش دادیم. در آن لحظه‌های تلخ و توان‌فرسا، فقط صدای گریه و ناله بود که به گوش می‌رسید. سردار شمخانی که به شدت از این خبر متأثر بود، چنان مویه می‌کرد که هرگز ندیدیم کسی برای دقایقی این چنین عزادار باشد. من که یتیمی مجاهدین عراقی را با تمام وجود احساس می‌کردم، به سردار شمخانی گفتم: «نبود دقایقی و مصیبت او برای ملت عراق مانند مصیبت فقدان آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر است».

سردار با شنیدن این جمله در حالی که باران اشک هم داغ سینه‌اش را نمی‌کاست، رو به آسمان کرد و فریاد زد: «خدایا! چرا دقایقی را از ما گرفتی؟!» بعد رو کرد به من و گفت: «دیگر کسی مانند دقایقی برای شما پیدا نمی‌شود...!»

راوی: ابو محمد الطیب

بخشی از وصیتنامه سردار سرلشکر شهید اسماعیل دقایقی

پدر و مادر گرامی در مقابل شما شرمندهام که توفیق خدمت به شما و اجرای حقوق شما خیلی کم نصیبم شد. بدانید که «انا لله و انا الیه راجعون» انشاءالله خداوند به شما صبر عطا فرماید و شما از جمله کسانی باشید که مردم و خصوصاً خانواده شهداء، اسرا و معلولین را دلداري بدهید و من هم دعاگوي شما هستم.

همسر محترمه! پیوند من و تو با شعار اسلام و ایمان شروع شد و بعد سعی نمودیم هر روزمان با روز دیگر متفاوت باشد و احکام اسلام را پیاده کنیم و خوب می‌دانی که راه من در ادامه این زندگی و سیر به عمل درآوردن عقیده به اسلام بوده است. چطور می‌توانستم در خانه راحت باشم و کاری نکنم، در صورتی که جان و مال امت مسلمان ایران به سوي جبهه سرازیر است. انسان در برخورد با مصائب و مشکلات است که لذت ایمان و توجه به خدا را درک می‌کند و اگر رفتن من مصیبتی برایت باشد، می‌دانی که «الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون». در تربیت ابراهیم و زهرا سعی خود را بنما؛ برای آنها دعا می‌کنم و امیدوارم افرادی مفید برای اسلام و خط ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و ولایت فقیه باشند.